

مقاله پژوهشی

نسبت سنجی « توسعه انسانی » و « ثبات سیاسی » در ایران بعد از انقلاب

وحید فرهادی فر^۱، ایرج رنجبر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

چکیده: نسبت سنجی « توسعه انسانی » و « ثبات سیاسی » در ایران بعد از انقلاب، مساله اصلی این مقاله را تشکیل می دهد. در ادبیات توسعه، عموماً از ثبات سیاسی به عنوان متغیری مستقل و پیش شرط برای گذار به توسعه در ابعاد مختلف یاد می شود. به زعم نگارندگان این مقاله، گرچه توسعه فرایندی چند بعدی و دیالکتیک است، با این حال، به تأسی از چارچوب نظری سن آمارتیا سن توسعه جز با محوریت « انسان » و برای « انسان » متحقق نخواهد شد. از این رو، « ثبات سیاسی » در جایگاه متغیری میانجی قرار میگیرد؛ بدین معنی، ثبات سیاسی درگرو تحقق « توسعه انسانی » و توسعه وابسته‌ی به نهادمندی و تعمیق ثبات در ساخت سیاسی یک جامعه و انتقال مسالمت‌آمیز مناصب در چارچوبی مبتنی بر رضایت عمومی است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که مانع اصلی گذار به توسعه‌ی همه جانبه در ایران بعد از انقلاب شکنندگی ثبات سیاسی به ویژه در ساحت ذهنی زیست-جهان‌ایرانی می‌باشد و تحقق ثبات سیاسی و پایداری آن وابسته‌ی به توزیع منابع به سود توانمندی و « توسعه انسانی » است. اطلاعات لازم برای سنجش فرضیه از طریق روش اسنادی « گردآوری » و اطلاعات گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل و تفسیری مورد « داوری » قرار گرفته است.

واژه گان کلیدی: توسعه انسانی، توسعه، ثبات سیاسی، آمارتیا سن، عدالت اجتماعی، سرمایه

اجتماعی

^۱ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

^۲ (نویسنده مسؤل): استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

ارزیابی و سنجش کیفیت وضعیت اجتماعی و سیاسی در کشورهای مختلف جهان متکی به اتخاذ معیار یا سنجه‌های قابل اندازه‌گیری است. رفاه، آموزش، بهداشت، ثبات اقتصادی و سیاسی و مواردی از این قبیل به عنوان معیارهای بررسی وضعیت مطلوب کشورها از سوی محققین اجتماعی مطرح شده است. می‌توان مدعی شد که یکی از علائم و نشانه‌های وضعیت مطلوب و عادی در یک جامعه میزان بالای ثبات سیاسی و نهادی در آن جامعه است. استقرار و استمرار ثبات در یک جامعه می‌تواند مبنی بر پیشینه‌ی تاریخی، سازگاری نیروهای سیاسی که از ظرفیت اعمال خشونت برخوردارند در یک ائتلاف مسلط، شاخص‌های اقتصادی، مولفه‌های ارزشی و فرهنگی، سرمایه‌ی اجتماعی و حتی تصادفات، احتمالات و اتفاقات غیرارادی باشد. تحقیق حاضر با ابتناء بر چارچوب نظری آمارتیا سن راه و فرمول رسیدن به «ثبات سیاسی» را در گرو توانمندسازی جامعه می‌داند. توانمندسازی جامعه از نظر وی به افزایش و ارتقاء شاخص‌های «توسعه‌ی انسانی» وابسته است.

استوار بر چارچوب نظری آمارتیا سن، عدم تحقق توسعه انسانی می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی را به دنبال داشته باشد. بسیاری از انقلاب‌های جهان در نتیجه‌ی عدم وصول مطالبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... به وجود آمده‌اند. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید، با توجه به گفتمان توسعه اجتماعی دهه اول انقلاب، که بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و انقلابی قرار داشت، برنامه‌ی ارتقاء شاخص‌های توسعه انسانی در دستورکار قرار گرفت. توسعه اجتماعی به این دلیل مطرح می‌شود که متغیر اعتماد اجتماعی و رابطه آن با سطح توسعه انسانی به عنوان یک الگو مطرح در نظر گرفته می‌شود. آنچه که امروز تحت عنوان نوسازی در بیشتر کشورهای در حال توسعه و از جمله کشورهای اسلامی همچون ایران در حال وقوع است با شرایط حاکم بر فرایند صنعتی شدن کشورهای اروپایی در دوران انقلاب صنعتی، هم درمقیاس ملی و هم در سطح بین‌المللی متفاوت است. (ملکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

شاخص‌های توسعه‌ی انسانی از دیدگاه آمارتیا سن شامل گسترش آزادی‌های سیاسی و مدنی، مردم‌سالاری، رشد اقتصادی و نقش زنان و افزایش مشارکت نهادهای مدنی و فقرقابلیتی می‌شود. هر کدام از نماگرها در مقایسه با قبل از انقلاب ۱۳۵۷؛ با توجه به رشد توسعه انسانی و اجتماعی علی‌رغم مشکلات ذکر شده از جایگاه بالاتری برخوردارند. باید از این نکته نیز غافل نشد که مبانی نظری بنیادین انقلاب اسلامی و شعار اصلی آن، ناظر بر توسعه انسانی و اجتماعی، مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی و انسانی و گسترش عدالت اجتماعی بوده است. (دانائی، ۱۳۸۹: ۶۶)

چارچوب نظری

تأیید مدعای اصلی مقاله‌ی حاضر مبتنی بر نسبت میان « توانمندی و توسعه‌ی انسانی » و « ثبات سیاسی » در ایران بعد از انقلاب قبل از هر چیز در گرو تبیین این نسبت در پرتو چارچوب نظری فراگیر و منسجمی می‌باشد. نظریه‌ی آمارتیا سن از نسبت ثبات و توسعه‌ی انسانی راهنمای نظری نگارندگان در این پژوهش است. محور اصلی نظام فکری وی تأکید بر مفاهیمی چون فقر، بیکاری، نابرابری، قحطی و حمایت از مردم در روند توسعه بود. آمارتیا سن در بحث توسعه « رویکردی قابلیت‌ی » را مبنا قرار می‌دهد و « آزادی » که محور این رویکرد است را ملاک ارزیابی توسعه می‌داند. وی توسعه را به منزله گسترش آزادی‌های واقعی که مردم از آن بهره می‌برند، در نظر گرفته است. حال با این شاخص‌ها که معیار توسعه انسانی در یک کشور را مشخص می‌نماید می‌توان گفت که تحقق ثبات سیاسی به مقوله‌ی توسعه انسانی بستگی دارد؛ چرا که آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی، مردم سالاری و نقش نهاد‌های مدنی در دایره‌ی شمول و تأکید نظریه‌ی توسعه‌ی او قرار می‌گیرند و از این رو آمارتیا سن با ارزش ذاتی بخشیدن به آزادی و مشارکت‌های مدنی در نظریه‌ی توسعه‌ی انسانی به شرایط تحقق ثبات سیاسی اشاره دارد. (آمارتیا سن؛ ۱۳۹۴: ۱۷۶)

نیاز به گفتن نیست که آمارتیا سن به رویکرد توسعه انسانی به عنوان نقطه شروع تغییر در جامعه می‌نگرد و شاخص توسعه را براساس هویت و ارزش‌های انسانی، اخلاقی و معنوی استوار می‌نماید. غلبه‌ی گفتمان سرمایه و توسعه‌ی انسانی و تمرکز بر امکان زندگی طولانی سالم؛ دستیابی به دانایی و دسترسی به منابع برای زندگی در شرایط استاندارد، به عنوان ستون‌های اصلی و ضروری توسعه انسانی، رویکرد تقلیل گرایانه‌ی مباحث توسعه را در اولین برنامه توسعه انسانی UNDP^۱ در سال ۱۹۹۰ به چالش کشید. (دیالمه و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۳)

بدین سان، در رویکرد توسعه انسانی، هدف اصلی توسعه، بهره رساندن مادی به انسان است؛ از آنجا که محور بحث توسعه انسانی، انسان است، ناگزیر انسان و شناخت وی مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. (دیالمه و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵)

با توجه به آنچه که گفته شد آمارتیا سن، با تأکید و توجه خاصی که بر جامعه انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دارد، تعبیر ویژه‌ای از توسعه را مطرح می‌کند. از نظر وی، توسعه عبارت است از

¹ United Nation Development program

افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها، بنابراین اقداماتی که توانمندی‌های انسان را در ابعاد مختلف عمق و گسترش دهد، عوامل پیش برنده توسعه و اقداماتی که منجر به کاهش توانمندی‌های انسان شود، عوامل بازدارنده توسعه محسوب می‌شود. (آقابخشی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲). در این راستا و از نقطه نظر روشی، برای گردآوری اطلاعات جهت تأیید فرضیه از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و جهت داوری و تفسیر اطلاعات گردآوری شده از روش تحلیل و تفسیری استفاده می‌شود.

پیشینه پژوهش

نظر به اینکه آثار و نظریات مختلفی که درباره توسعه انسانی و اقداماتی که تاکنون در این باره انجام شده هر یک به نحوی از انحاء به بعدی از ابعاد این موضوع پرداخته‌اند، مقاله‌ی حاضر نیز به وجهی از وجوهات توسعه انسانی می‌پردازد. با این حال درگام نخست ضرورت علمی و پژوهشی ایجاب می‌نماید که به طور مجمل به پیشینه‌ی این موضوع نظری افکنده شود تا جایگاه این مقاله در سیر تحول و تکامل این حوزه‌ی مطالعاتی مشخص شود. مقاله آقای رنی پربندرگست و علی‌اصغر صباغی با عنوان «آزادی و توسعه» و فرایند گسترش یافتن آزادی‌های واقعی که مردم از آن بهره‌مندند اشاره دارد. نگارندگان در این مقاله با تبیین نسبت آزادی و توسعه در اندیشه‌ی آمارتیا سن معتقدند که سن گسترش آزادی را نه تنها به عنوان هدف اصلی توسعه در نظر می‌گیرد، بلکه آن را در ردیف ابزارهای اصلی توسعه قرار می‌دهد. شناسایی نقش منحصر به فرد سن برای رویکرد توسعه انسانی به عنوان کسی که دارای نقشی دوگانه است، نقطه شروع این مقاله است. طرح دیدگاه توانمندی سن از این موضع شروع می‌شود که زندگی به مثابه‌ی مجموعه‌ای از کاربردهای به هم پیوسته است که شامل هستی‌ها و کردارهاست. در مقاله دیگری تحت عنوان «توسعه انسانی و اعتماد اجتماعی» از آقایان امیرملکی و محمود عظیمی رستا به اعتماد اجتماعی که شاخص اصلی سرمایه اجتماعی بوده و سرمایه اجتماعی را حلقه مفقوده توسعه می‌داند پرداخته می‌شود و معتقد است سرمایه اجتماعی به تحقق توسعه به ویژه در ابعاد انسانی منجر می‌شود. در جوامعی که وضعیت شاخص‌های توسعه نسبت به گذشته بهبود یافته است رابطه توسعه و تحولات ارزشی و فرهنگی موضوع بسیاری از متفکران حوزه تغییرات اجتماعی است. همچنین براساس ادعای این مقاله پیامد اعتماد اجتماعی و توسعه انسانی نیز مجموعه به هم پیوسته‌ی تغییرات، از جمله رشد تولید، بهبود سطح بهداشت و امید به زندگی، رفاه مادی بیشتر، ارتباطات گسترده و پیچیدگی اجتماعی بیشتر

است.

مکاتب توسعه

مقوله‌ی گذار به توسعه بعد از جنگ دوم جهانی به معرکه‌ی نظریه پردازی‌های مختلفی بدل شد. نظریه‌هایی که می‌توان گفت رقیب یکدیگر نیستند ولی هر کدام در فرایند نقد یکدیگر به وجود آمده‌اند و به مرحله‌ای از تاریخ تجدد تعلق دارند و مبتنی بر فهمی از توسعه به وجود آمده‌اند. مکاتب «نوسازی»، «وابستگی» و «نظام جهانی» در مقوله‌ی گذار به توسعه به عنوان مکاتب غالب به‌شمار می‌روند. پارادایم توسعه در اواخر دهه ۱۹۵۰ م. زیر نفوذ مکتب نوسازی قرار داشت. این مکتب در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ م. توسط مکتب وابستگی مورد نقد قرار گرفت. در اواخر دهه ۱۹۷۰ م. با پیدایش مکتب نظام جهانی، دیدگاهی دیگر برای بررسی مسئله توسعه پدیدار شد. سرانجام، از اواخر دهه ۱۹۸۰ م. به نظر می‌رسد که هر سه مکتب به سمت نوعی تقارب و همگرایی پیش می‌روند.

مکتب نوسازی برای توضیح نوسازی کشورهای جهانی سوم از دو نظریه «تکامل‌گرایی» و «کارکردگرایی» بهره گرفت. (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

با توجه به اینکه گذار از گفتمان «توسعه» با اخلاق هنجارهای اقتصاد سیاسی، به گفتمان «پساتوسعه» با اخلاق و ارزش‌های خود اظهاری و فرهنگ مدنی صورت می‌پذیرد؛ در این گفتمان نوظهور، انسان، محور امور تصور می‌شود و تلاش می‌شود که بر این پایه، انسان جدیدی برای این شرایط تربیت کند؛ چرا که همان‌طور که گفته شد یکی از ویژگی‌های گفتمان پساتوسعه، «توسعه-انسانی» است. (عنبری، ۱۳۸۲: ۸۰) بر این اساس، اندیشه‌ی توسعه در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی اندیشه‌ی اقتصادی بود و در طراحی الگوها و برنامه‌های توسعه صرفاً بر رشد شاخص‌های اقتصادی تاکید می‌شد. (مظفری‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۹) یعنی هرچند در ابتدا شاخص‌های توسعه در بعد صنعتی و صرفاً اقتصادی بوده است، اما رفته رفته شکل اجتماعی و فرهنگی به خود گرفته و سرانجام به شکل الگوی توسعه انسانی با رویکرد فرهنگی و اهمیت بخشی به جایگاه اخلاق در فرایند توسعه نمایان شده است. (ملکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

ثبات سیاسی

گفتمان توسعه‌ی انسانی در واقع با طرح کارکردها و نقش‌های جدیدی برای انسان در بستر نظام اجتماعی مقوله‌ی شهروندی و مشارکت وی در امر هنجارسازی و هنجارگذاری را با مقوله‌ی انسان اقتصادی مکاتب نوسازی و توسعه جایگزین نمود. استوار بر این تحول و جایگزینی، تبادل «آراء» در مناسبات اجتماعی بر مبادله‌ی «کالا» که در گفتمان مسلط بر علوم اجتماعی مدرن حاکم بود و نیز «سیاست» به عنوان وسیله‌ای برای بهزیستی جمعی بر «اقتصاد» به عنوان ابزاری برای پیشینه‌کردن سود غلبه پیدا نمود. از این رو، مشارکت مردم در قالب هویت شهروندی به مثابه‌ی کنشگری فعال در امر هنجارگذاری عمومی، منظر نوینی به مقوله‌ی دموکراسی به عنوان فرایندی مشورتی را ترسیم می‌نماید. فرایندی که بیش از هر امری مقدمه‌ای لازم و ضروری برای ارتقاء ثبات در قلمرو سیاست می‌باشد. در حوزه‌های جامعه‌شناختی و علوم سیاسی تعاریف گوناگونی از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی ارائه شده است.

ثبات همواره یکی از مهمترین اهداف حاکمان است و رهبران سیاسی عمدتاً گرایش دارند که نظام سیاسی خود را جاودانه نمایند. دانش سیاست نیز همواره ثبات نظام سیاسی را یکی از شاخص‌های سامان سیاسی مطلوب قلمداد نموده است. به عقیده ساندرز، ثبات سیاسی به معنی فقدان نسبی برخی از حوادث سیاسی بی‌ثبات‌کننده است که به صورت ایجاد تغییر یا چالش در هر یک از ابعاد نظام سیاسی بروز می‌کند. ثبات سیاسی پدیده‌ی پیچیده‌ای است که تحقق آن مستلزم فراهم آمدن تمام علتها و ملزومات در فرایند تغییرات سیاسی و اجتماعی است در مقابل بی‌ثباتی سیاسی پدیده‌ای ساده و طبیعی است که با رخداد هر یک از عوامل بی‌ثبات‌کننده دامن‌گیر جوامع انسانی می‌گردد. کارآمدی، مشروعیت و استیلا عناصر سه‌گانه‌ی ثبات سیاسی را تشکیل می‌دهند. (اکبری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۷۴)

با وجود تنوع معیارها در قلمرو سنجش میزان ثبات سیاسی در جوامع انسانی از اواسط دهه ۱۹۶۰ م. ثبات سیاسی را اصولاً استمرار انواع خاصی از نظام سیاسی یا تداوم آنها تعریف کرده‌اند. لیپست در کتاب «انسان سیاسی» نظامهایی که دارای حکومت دمکراتیک مستمر بوده یا در طول سالهای معین از حکومت غیر دمکراتیک و توتالیتر پایداری برخوردار بوده‌اند را «با ثبات» قلمداد می‌کند و آنهایی که بین این دو وضعیت قرار دارند را «بی‌ثبات» معرفی می‌کند. هرچند لیپست در اینجا تداوم طولانی مدت حکومت‌ها، اعم از دمکراتیک یا غیر آن را عاملی عمده برای استقرار ثبات سیاسی می‌-

داند با این حال نیاز به گفتن نیست که ثبات سیاسی بیشتر با نظم سیاسی دموکراتیک قرابت دارد. برای این که جامعه‌ای در گرو جوامع با ثبات قرار گیرد شرط لازم، آن است که در آن ارزش‌های دموکراتیک حفظ شود. حال میتوان گفت ثبات سیاسی عبارت است از فقدان نسبی برخی از انواع حوادث سیاسی « بی ثبات کننده » که به تغییر در ساخت قدرت و تغییر حکومت، یا چالش در قدرت سیاسی یا ساختار سیاسی می‌انجامد. (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۷) بنابراین، در یک بررسی علی میان متغیرها، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی معلول طیف وسیعی از علل و عواملی است که اولویت هر یک از این عوامل تابع چشم‌اندازهای نظری متفاوت است. میزان رشد اقتصادی، درآمد سرانه، سطح صنعتی شدن و دامنه‌ی شهرنشینی، تعمیق جامعه‌ی مدنی در قالب احزاب و نهادهای مستقل، گردش واقعی نخبگان و... هر یک از نقطه نظر دیدگاه‌های فکری متفاوت به عنوان مقدمه و شرایطی لازم برای استقرار ثبات سیاسی تلقی می‌شوند. لیکن، چنانچه گفته شد در این پژوهش « توسعه‌ی انسانی » به عنوان عامل اصلی « ثبات سیاسی » در نظر گرفته می‌شود.

بدین سان از دیدگاه نظریه پردازانی مانند آمارتیاسن توسعه انسانی که مقدم بر توسعه و ثبات سیاسی است دارای شاخص‌هایی است که تقویت این شاخص‌ها از قبیل « حذف موانع آزادی » و مسدود نمودن زمینه‌های « فقر قابلیت »، « تعمیق کنش مشارکت جوانه مدنی »، « عدالت جنسیتی » و « عقلانیت توأم با مسئولیت » زمینه‌های تحقق و تعمیق توسعه و ثبات سیاسی را فراهم می‌نماید. بدین وجه، می‌توان گفت توسعه انسانی فرآیندی است که دامنه حق انتخاب مردم را گسترده تر می‌سازد. با این حال در هر سطحی از توسعه، سه عامل یا گزینه ضروری برای مردم، یعنی بهره‌مندی از زندگی طولانی توأم با سلامت، کسب علم و دانش و دسترسی به منابع مورد نیاز یک زندگی مناسب و شایسته ملاک قرار می‌گیرد. البته توسعه‌انسانی به همین جا ختم نمی‌شود و گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد که برای بسیاری از مردم، بسی ارزشمند است. این گزینه‌ها متفاوت است و از آزادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تا فرصت سازندگی و بروز خلاقیت، بهره‌مندی از عزت نفس شخصی و تضمین حقوق انسانی را در بر می‌گیرد. (منصوری، ۱۳۷۹: ۱۶۴). برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی معتقدند برای اینکه اعتماد اجتماعی منجر به اعتماد سیاسی شود، باید این اعتقاد در افراد به وجود آید که دولت مطابق انتظارات و توقعات هنجاری مردم عمل میکند. فقدان اعتماد سیاسی نشانگر عدم مشروعیت حکومت، نارضایتی و بیگانگی افراد است؛ عواملی که علت اصلی اکراه افراد از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی است. (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱،

توسعه و توسعه‌ی انسانی در ایران

استوار بر سنجش و بررسی نسبت « توسعه‌ی انسانی » و « ثبات سیاسی » در ساحت نظری ، در ادامه این نسبت در عمل و با تمرکز بر تجربه‌ی فرایند توسعه و ثبات در ایران بعد از انقلاب اسلامی پیگیری می‌شود. همان‌طور که گفته شد تغییر پارادایم در مطالعات توسعه از نگاه تقلیل‌گرایانه‌ی صرف اقتصادی و مادی به نگاهی با تأکید بر معیارهای غیرمادی ، « انسان » در کانون نظریات توسعه قرارگرفت. آمارتیا سن با مشروط نمودن توسعه جوامع به ارتقاء توانمندی و قابلیت‌های انسانی دریچه‌ی جدیدی بر روی این مطالعات گشود. از نظر وی ، تحقق توسعه و ثبات جوامع در درجه‌ی اول در گرو ارتقاء قابلیت‌های انسانی در ابعاد مختلف اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی است. سن برای هریک از این ابعاد شاخص‌های عینی و دقیقی در نظر می‌گیرد. « درآمد سرانه » ، « بیکاری » و « فقر » برای سنجش بعد اقتصادی ، « امید به زندگی » ، « عدالت جنسیتی » و « اعتماد عمومی » برای ارزیابی بعد اجتماعی و « آزادی‌های مدنی » ، « نهادهای مدنی » و « مشارکت و رقابت » برای سنجش بعد سیاسی توسعه انسانی مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین ، در ادامه و در راستای کاربست نسبت نظری « توسعه‌ی انسانی » و « ثبات سیاسی » در عمل به تجربه‌ی عملی ایران بعد از انقلاب پرداخته می‌شود.

توسعه‌ی انسانی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

ابعاد اقتصادی

نسبت رشد اقتصادی و توسعه‌ی انسانی برحسب تقدم و تأخر علیّی محل اختلاف رویکردهای مختلف است. دو دیدگاه عمده در ارتباط با این نسبت وجود دارد. در دیدگاه اول جهت علیّت از طرف رشد اقتصادی به سمت توسعه انسانی است. به عبارتی با افزایش رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش رفاه خانوارها ، مخارج آموزشی و بهداشتی خانوارها افزایش یافته و موجب بهبود وضعیت توسعه انسانی در کشورها می‌گردد. اما در طرف مقابل برخی اقتصاد دانان معتقدند جهت علیّت از سمت توسعه انسانی به رشد اقتصادی است در واقع می‌توان از طریق ارتقای توسعه انسانی ، بهره وری نهاد های تولیدی را افزایش داد که در نهایت موجب افزایش رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. البته این امکان نیز وجود دارد که این رابطه دو طرفه و متقابل باشد و در مرحله‌ای رشد اقتصادی موجب بهبود شاخص توسعه انسانی شده و در مرحله‌ی بعد توسعه انسانی از کانال افزایش بهره‌وری

نهاده های تولیدی موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. (مهدی‌لو و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰). قدر مطلق آن است که این دو متغیر صرف نظر از این که به لحاظ رابطه‌ی علی کدام یک علت دیگری است، مرتبط با هم هستند و سنجش توسعه‌ی قابلیت های انسانی در یک جامعه بدون بررسی شاخص‌های مربوط به رشد اقتصادی سنجشی ناقص خواهد بود. از این رو، در ابتدا و از نقطه نظر آمارتیاسن، توسعه‌ی انسانی در ایران بعد از انقلاب با اتکاء به شاخص « درآمد سرانه»، « بیکاری» و « فقر» به‌عنوان بعد اقتصادی این نوع از توسعه، سنجیده می‌شود، همچنین با ذکر این نکته باید گفت در ابتدا لازمه تحقق شاخص های اقتصادی توجه به توسعه سیاسی است؛ در کشورها ابتدا توسعه سیاسی اتفاق افتاده و توسعه اقتصادی در مراحل بعدی موجبات ورود این کشورها به مرحله رشد و توسعه پایدار را فراهم آورده است. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۶۶).

درآمد سرانه

سرانه تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه به معنای میزان سهم هر شهروند از تولید ناخالص داخلی کشور است که از تقسیم ارزش کل بازار (مجموع کالاها و خدمات یک کشور) بر جمعیت آن کشور به دست می‌آید. اگرچه ممکن است اقتصادهایی از لحاظ میزان درآمد ناخالص ملی وضعیت خوبی داشته باشند ولی سرانه این رقم به عنوان یکی از شواهد سطح استانداردهای زندگی جوامع این کشورها، اهمیت بیشتری دارد. از این رو، بسیاری از سازمان های بین المللی معتبر از «درآمد سرانه» ی کشورها برای ارزیابی رفاه خانوارها و سطح کیفیت استانداردهای زندگی در کشورهای مختلف استفاده می‌کنند. علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته جهت ارائه سنجه یا معیارهای مناسب برای ارزیابی دقیق وضعیت رفاهی افراد یک کشور، تاکنون جایگزینی برای درآمد ملی / تولید ناخالص داخلی سرانه ارائه نشده است. با توجه به اهمیت این متغیر، سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی از سرانه تولید ناخالص داخلی کشورها برای محاسبه شاخص زندگی بهتر استفاده می‌کند. بنابراین، درآمد سرانه برای سنجش سطح « توسعه‌ی انسانی» در یک کشور معیار سنجش قابل اتکایی است. براساس گزارش‌های منتشر شده از سازمان‌های جهانی که هر ساله درآمد سرانه‌ی کشورها را منتشر می‌کنند ایران در دوران بعد از انقلاب از این نقطه نظر نوسانات زیادی را تجربه کرده است. در نخستین سالهای بعد از انقلاب درآمد سرانه‌ی این کشور معادل ۴۹۶۷ دلار و شاخص توسعه انسانی ۰/۵۶ بوده است. در سال ۱۹۸۸ علی‌رغم کاهش درآمد سرانه (به دلیل افزایش جمعیت و کاهش تولید نفت و شرایط حاصل از جنگ ایران و عراق)، شاخص توسعه انسانی با ۱۴٪ افزایش به

۰/۶۴۶ بالغ گردیده است.

باید توجه داشت که درآمد سرانه ایران در سال های قبل از پیروزی انقلاب ارقام بالاتری را هم تجربه کرده بود از جمله در سال ۱۹۷۶ که به ۸۶۷۹ دلار بالغ گردیده بود. (واعظ مهدوی، ۱۳۸۶؛ ۲۵۰)

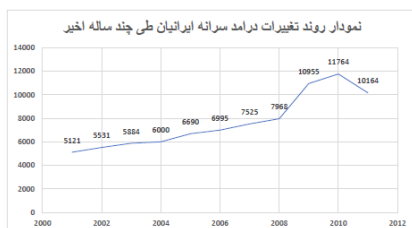
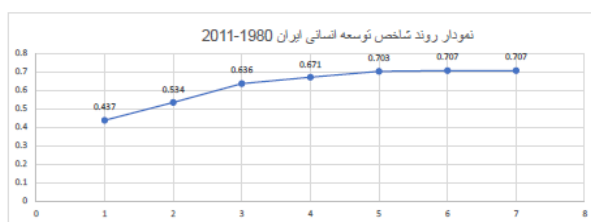
سال	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۱۹۸۸	۱۹۹۷
تولید سرانه واقعی (GDP)	۱۹۸۵	۴۹۶۷	۳۷۱۵	۵۲۲۲
روند شاخص توسعه انسانی (HDR)	۰/۵۶۲	۰/۵۶۶	۰/۶۴۶	۰/۶۹۰

براساس آخرین برآورد در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۳۸۱ محصول تولید ناخالص داخلی از متوسط رشد سالانه ۱/۶ درصد به صورت واقعی برخوردار بوده است. در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۳۶۷ (انقلاب و جنگ) از متوسط رشد سالانه ۲/۴ درصد؛ در فاصله برنامه اول از متوسط رشد سالانه ۳/۲ درصد و در فاصله سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۱ از متوسط رشد سالانه ۵/۲ درصد برخوردار بوده است. (نوریان، ۱۳۸۴؛ ۱۰۷). طبق اعلام بانک جهانی طی حدود یک دهه گذشته شاهد کاهش درآمد سرانه و نیز سطح رفاه ایرانیان بوده ایم به طوری که در سال ۲۰۰۳ درآمد سرانه کشور ۲۲۳۱ دلار بوده و پس از نوساناتی در سال ۲۰۱۵ به ۴۸۶۲ دلار رسیده است. (موتق، ۱۳۹۷؛ ۱۶۱)

سال	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
درآمد سرانه (دلار)	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۰۹	۰۸	۰۷	۰۶	۰۵	۰۴	۰۳
	۴۸	۵۵	۶۰	۷۸	۷۷	۶۵	۵۶	۵۵	۴۸	۳۷	۳۲	۲۷	۲۲
	۶۲	۴۱	۳۶	۳۳	۲۹	۳۱	۱۹	۷۴	۵۷	۳۹	۱۶	۳۰	۳۱

ارزیابی و سنجش درآمد سرانه در ایران به واسطه گزارش سالانه توسعه انسانی سازمان ملل و شاخص هایی که این سازمان برای توسعه در نظر می گیرد، مورد بررسی قرار گرفته است. گزارش سالانه سازمان ملل به جهت بالا بردن آگاهی های جهانی در مورد توسعه انسانی در سرتاسر دنیا می باشد. گزارش سال ۲۰۱۱ با این عبارت آغاز شده است « توسعه پایدار و برابری: آینده ای بهتر برای همه ». در دسته بندی کشورها بر مبنای توسعه یافتگی آنها، به ترتیب کشورهای با توسعه انسانی بسیار بالا، کشورهای با توسعه انسانی بالا، کشورهای با توسعه انسانی متوسط و کشورهای با توسعه

انسانی پایین دسته بندی شده‌اند. کشور ایران در دسته کشورهای با توسعه‌انسانی ای قرار دارد که از جمله کشورهای این دسته می‌توان به کشورهای همچون عربستان سعودی (رتبه ۵۶)، مکزیک (رتبه ۵۷)، مالزی (رتبه ۶۱)، کویت (رتبه ۶۳)، لبنان (رتبه ۷۱) و برزیل (رتبه ۸۴) اشاره نمود. در گزارش سال ۲۰۱۱، مقدار شاخص توسعه‌انسانی (HDI) برای ایران ۰/۷۰۷ را نشان می‌دهد. این شاخص در سال ۲۰۱۰ برای ایران ۰/۷۰۲ بوده است. ایران در این سال در رتبه ۷۰ شاخص توسعه انسانی قرار داشته است. (ابراهیمی فر و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۶)



با عنایت به مطالب اشاره شده، در سال ۱۹۸۰ (بعد از انقلاب اسلامی) تا سال ۲۰۱۱ مقدار شاخص توسعه انسانی برای کشور ایران از ۰/۴۳۷ به ۰/۷۰۷ افزایش یافت. هر چند هنوز این وضعیت برای ایران مناسب نیست ولی این رشد با توجه به مسائلی نظیر جنگ، مسائل سیاسی و اقتصادی کشور، عدم هماهنگی سیاست توسعه ایران با سازمان ملل در برخی موارد قابل توجه است. (ابراهیمی فر و همکاران ۱۳۹۷: ۲۹). با توجه به وجود شاخص‌هایی همچون درآمد سالانه، وضعیت آموزش و بهداشت و سن امید به زندگی در توسعه انسانی، میتوان گفت درآمد نفتی ایران و به تبع آن سرمایه‌گذاری نقش مهمی در وضعیت توسعه انسانی در ایران ایفا میکند. (ابراهیمی فر و همکاران ۱۳۹۲: ۳۲). یکپارچگی مالی از طریق افزایش سطح سرمایه‌گذاری در کشورها می‌تواند اثرات مثبت فراوانی به متغیرهای کلان اقتصادی از جمله اشتغال، رشد اقتصادی، افزایش حجم مبادلات بین‌المللی و در نهایت افزایش درآمد سرانه کشورها داشته باشند. (رفعت، ۱۳۹۷: ۱۲۳)

بررسی روند تاریخی **GDP** (شاخص تولید ناخالص داخلی) نشان می‌دهد که با وجود نرخ رشد مثبت **GDP** سرانه طی دهه ۱۳۴۰ و نیمه ۱۳۵۰ به دلیل عواملی مانند نحوه نادرست هزینه کردن درآمد سرشار نفتی، تحولات اجتماعی و سیاسی قبل از انقلاب اسلامی، رشد بی‌رویه جمعیت دهه اول بعد انقلاب، عارضه خارجی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و نابودی زیرساخت‌های کشور در جنگ هشت ساله و تحریم‌های اقتصادی سنگین درآمد سرانه کشور کاهش یافت و هیچ‌گاه نتوانست به وضعیت مطلوب سال‌های ۱۳۳۴ تا اواسط ۱۳۵۰ برسد. (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۲؛ ۱۶۱).

در حال حاضر بر اساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۸ سازمان ملل به بررسی میزان درآمد سرانه ملی در ۱۸۹ کشور جهان از جمله ایران پرداخته است. براساس این گزارش درآمد سرانه ملی بر اساس شاخص قدرت خرید در سال ۲۰۱۷ رتبه ۵۳ جهان را به خود اختصاص داده است.

بیکاری

نسبت بیکاری با توسعه‌ی انسانی را می‌توان از نقطه نظر تحلیل علی بر تقدم عدم تحقق قابلیت‌ها و مهارت‌های نیروی کار انسانی بر مقوله‌ی بیکاری استوار کرد و چنین مدعی شد که بیکاری محصول بی‌توجهی به توسعه‌ی قابلیت‌های انسانی است و نه اینکه بیکاری علت تخفیف و تقلیل توسعه‌انسانی باشد. گرچه در این مقاله نسبت رشد اقتصادی و توسعه انسانی به نفع تقدم توسعه‌ی انسانی استوار است با این حال، در این بخش چون بر بعد اقتصادی تمرکز می‌شود و بیکاری بیشتر ماهیتی اقتصادی پیدا می‌نماید، بنابراین می‌توان بیکاری را عاملی برای کاهش درآمد و به تبع حذف سرمایه-گذاری‌های ضروری برای بسترسازی جهت توسعه‌ی قابلیت‌های انسانی تعبیر نمود. یعنی به همان میزان که اشتغال مکانیزمی برای سهم‌بری متناسب از درآمد سرانه است بیکاری به معنی محرومیت از این درآمد تلقی می‌شود. در این ارتباط می‌توان گفت اشتغال از عناصر مهمی در اقتصاد است که مستقیماً به میزان تولید ناخالص داخلی و نیز رشد اقتصادی ارتباط دارد. مستقیم‌ترین نتیجه بیکاری، از دست دادن درآمد است. فشار اقتصادی به کسانی که فاقد کارند بسیار زیاد است. از این رو یکی از معیارهای سطح رفاه اقتصادی در هر کشور شاخص نرخ بیکاری می‌باشد. بنابراین بیکاری نیز از سنج‌های مهم در تعیین سطح توسعه انسانی در یک کشور به شمار می‌رود. در ادبیات اقتصادی، نرخ بیکاری و نرخ تورم دو متغیر مهم و دو شاخص کلیدی در ارتباط با چگونگی وضعیت اقتصاد است. کاهش بیکاری و رسیدن به یک سطح قابل قبول نرخ بیکاری یکی از اهدافی است که دولت

ها برای دستیابی به آن تلاش زیادی می‌کنند. نرخ بیکاری به همراه نرخ رشد و تورم به عنوان معیاری برای سنجش اوضاع کلان اقتصادی هر کشور شناخته می‌شود. (غفاری و همکاران، ۱۳۹۶:۲۳۸). ایران در سال‌های بعد از انقلاب همواره با مشکل بیکاری و تورم مواجه بوده است. گسترش روز افزون بیکاری باعث مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی در جامعه گردیده است. (غفاری و همکاران، ۱۳۹۶:۲۴۰) که بررسی مختصات آن می‌تواند به روشنی وضعیت توسعه‌ی انسانی را مشخص نماید. جدول زیر می‌تواند به خوبی نمای کلی نرخ بیکاری در ایران را مشخص نماید. (موتق، ۱۳۹۷: ۱۶۳)

سال	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	ک
شماره	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	شو
ر	۱۲	۱۰	۱۲	۱۱	۱۰	۱۰	۱۲	۱۳	۱۲	۱۲	۱۰	۱۰	۱۱	یرا
ن	۱۲	۱۰	۱۲	۱۱	۱۰	۱۰	۱۲	۱۳	۱۲	۱۲	۱۰	۱۰	۱۱	ن

منبع بانک جهانی

از مهم‌ترین دلایل بیکاری نیز می‌توان به شوک‌های قیمت نفت که از مهم‌ترین متغیرهای موثر بر عملکرد اقتصاد ایران است و همچنین تأثیر شدت تحریم‌ها بر نرخ بیکاری (طی دوره ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۸) نیز باید اشاره کرد. (نادمی و همکاران، ۱۳۹۷:۱۳۱) در آخرین گزارش مرکز آمار ایران در دی ماه ۱۳۹۸ نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر ۶/۱۰ درصد بوده است.

فقر

از نظرگاه توسعه‌ی انسانی آمارتپاسن انسان هم هدف و هم ابزار توسعه به حساب می‌آید. نیرویی انسانی به‌عنوان یکی از مولفه‌های اصلی برای رسیدن به توسعه در صورتی می‌تواند در خدمت این فرایند قرار بگیرد که از قابلیت‌ها و امکانات لازم از جمله تحصیلات، سلامت، مهارت، آموزش و... برخوردار باشد. میان فقر و ارتقاء قابلیت‌های انسانی و در نتیجه توسعه‌ی انسانی رابطه‌ی منفی برقرار است. فقر و تنگدستی به معنای وضعیتی است که فرد فاقد میزان معینی از دارایی‌های مادی و پولی است. فقر نیز همانند بیکاری دارای رابطه‌ی علی با کاهش توسعه‌انسانی می‌باشد. عدم دسترسی به

تغذیه، خدمات بهداشتی، آموزش و پوشاک و سر پناه که از شاخص‌های توسعه انسانی به شمار می‌رود نمودی روشن از فقر می‌باشد. ریشه‌ی وجودی فقر به مسائل و ابعاد اقتصادی باز می‌گردد. افزایش هزینه زندگی و نیز جمعیت بالا و عدم کنترل سرعت رشد جمعیت و نیز کاهش منابع مالی و غذایی (با توجه به افزایش نرخ جمعیت) می‌تواند از عوامل موثر در رشد فقر در یک کشور باشد. از این‌رو، در ادبیات جامعه‌شناسی فقر و نابرابری در کنار یکدیگر به کار می‌روند.

بنابراین، با اتکاء به نکات مطرح شده می‌توان عنوان داشت که نرخ فقر می‌تواند با درآمد سرانه و نیز رشد تولید ناخالص داخلی رابطه مستقیم داشته باشد. از طرفی نیروی کار، وضعیت اشتغال و نیز میزان تورم از جمله متغیرهایی هستند که با فقر در ارتباط هستند. افزایش جمعیت فقیر در روستاها و مناطق حاشیه نشین شهری، که بخش زیادی از آنها در کشورهای در حال توسعه ساکن هستند، یکی از مسائل و معضلات مورد پژوهش اقتصاد توسعه می‌باشد. در این میان، ایران به عنوان کشوری که در سده‌ی اخیر در مسیر گذار از یک اقتصاد سنتی - معیشتی به سمت اقتصادی شبه - مدرن - شبه صنعتی قرار گرفته است با پدیده‌های نوظهور اقتصادی فقر و حاشیه نشینی مواجه شده است که بدون حذف و تعدیل این پدیده‌ها شاخص توسعه‌ی انسانی نمی‌تواند از وضعیت مطلوب برخوردار باشد. علیرغم اینکه در طول ۴۰ سال گذشته تلاش‌هایی در ایران برای شناخت علل، فرآیند، پیامدها و اندازه‌گیری فقر شهری صورت گرفته است (پورترکاری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۱) با این وجود، بر اساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس در اردیبهشت ۹۸، ۲۳ تا ۴۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر هستند. وضعیتی که بر شاخص توسعه‌ی انسانی در این کشور تأثیر منفی دارد.

ابعاد اجتماعی

مقوله توسعه انسانی محدود و منحصر به ابعاد اقتصادی نیست. این مقوله به عنوان بحثی در قلمرو مکتب «پساتوسعه»، اساساً با انگیزه‌ی مخالفت با تقلیل توسعه به امر اقتصادی صرف ظهور کرد و از این رو با قرار دادن انسان در کانون مسائل توسعه، از دید طرفداران این مکتب «توسعه‌ی انسانی چیزی جز «انسانی شدن» توسعه نیست. نیازی به گفتن نیست که نباید ارتباط میان ابعاد توسعه نیز به عنوان ارتباطی «علی» فهمیده شود بلکه این ابعاد با «هم‌حضورِ ملازم» در نسبتی متقابل با هم صورت‌بندی می‌شوند. رشد اجتماعی در توسعه‌ی انسانی همانند رشد اقتصادی از دو جنبه قابل بررسی می‌باشد. جنبه اول به رشد و ارتقاء سیاست‌های اجتماعی، بخصوص اهتمام رهبران و سیاستگذاران به توزیع عادلانه درآمدها و امکانات و تحقق عدالت اجتماعی که نقش موثری را در

ارتقای توسعه انسانی ایفا می‌کند می‌پردازد. (واعظ مهدوی، ۱۳۸۶، ۲۴۷) جنبه دوم به مطلوب بودن سطح شاخص‌های توسعه انسانی که زمینه تقویت رشد اجتماعی را فراهم می‌آورد اشاره دارد. از جمله شاخص‌های سنجش رفاه جامعه، شاخص «رفاه اجتماعی» آمارتیاسن است که از شاخص‌های معتبر برای سنجش وضعیت اجتماعی کشورها و نیز تعیین سنجه‌های توسعه انسانی به شمار می‌رود. از این رو مبتنی بر نظریه‌ی آمارتیاسن برای تبیین دقیق وضعیت رفاه و سرشاری اجتماعی در ایران بعد از انقلاب در ادامه به شاخص‌های «امید به زندگی»، «اعتماد عمومی» و «عدالت جنسیتی»، به عنوان معیارهای سنجش بعد اجتماعی توسعه‌ی انسانی پرداخته می‌شود.

امید به زندگی

امید به زندگی یک شاخص آماری است که نشان می‌دهد متوسط طول عمر در یک جامعه چقدر است و یا به عبارت دیگر هر عضو آن جامعه چند سال می‌تواند توقع طول عمر داشته باشد. هرچه شاخص‌های بهداشتی و همچنین درمانی بهبود یابد امید به زندگی افزایش خواهد یافت و از این رو این شاخص یکی از شاخص‌های سنجش پیشرفت و عقب ماندگی کشورهاست (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۴). به هر صورت، با قرار گرفتن انسان در محور مطالعات توسعه، امید به زندگی به عنوان یکی از کیفیت‌های ماهوی وی، به معیاری مهم در سنجش توسعه‌ی جوامع تبدیل شد.

امید به زندگی به عنوان سنجه‌ای برای تعیین رفاه بشر و از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت می‌باشد که اقتصاد دانان و سیاست‌گذاران برای ارتقای آن، توجه بسیاری در یافتن روش و مکانیزم بهینه برای ارتقای رفاه انسان‌ها در بسیاری از نقاط جهان داشته‌اند (طاهری بازخانه، ۱۳۹۴: ۷۸). بدین معنا، ارتقاء سطح رفاه جامعه به نوبه‌ی خود در گرو رشد مولفه‌های توسعه انسانی و از جمله امید به زندگی می‌باشد. باتوجه به اینکه آمارتیاسن تاکید و توجه خاصی به جامعه انسانی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دارد معتقد است که آزادی اقتصادی تاثیر بالقوه‌ای بر امید به زندگی دارد. سن استنتاج می‌کند که عدم وجود آزادی اقتصادی منجر به زیر سوال رفتن حق زیست انسان‌ها می‌شود. استوار بر این استدلال، عوامل گوناگونی از جمله وضعیت پزشکی و بهداشتی، سطح رفاه و امنیت اجتماعی، ارائه خدمات اجتماعی و بیمه‌ای، امنیت شغلی و اقتصادی، نحوه تغذیه و کیفیت آن، سطح سواد و مانند آن‌ها بر شاخص امید به زندگی در جوامع مختلف تاثیر دارد و ارتقای هر یک از معیارها نقش مستقیمی بر افزایش سطح امید به زندگی دارد. (فطرس و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

از نظرگاه داده‌های آماری برای سنجش وضعیت امید به زندگی در ایران بعد از انقلاب، آمارها نشانگر آن است که در بلند مدت نرخ شهرنشینی، نرخ بیسوادی و سرانه مخارج مصرف دختانیات (ضرایب به دست آمده از متغیرهای مذکور) به ترتیب عبارتند از (۸۱/۱۸، -، ۸۳/۴، -، ۰/۰۴۲) و در آمد سرانه و سرانه مخارج رفاه اجتماعی دولت اثر مثبت (ضرایب به دست آمده متغیرهای مذکور) به ترتیب عبارتند از (۰/۰۶۵ و ۰/۰۳۷) بر امید به زندگی داشته‌اند. (طاهری بازخانه، ۱۳۹۴؛ ۷۷). بر اساس آخرین آمار سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵ و با بهره‌گیری از داده‌های ثبتی در سال ۹۵ در کل کشور شاخص امید به زندگی برای مردان ۷۲/۵ سال و برای زنان ۷۵/۵ سال محاسبه شده است. (سایت مرکز آمار ایران)

عدالت جنسیتی

ارتقاء برابر ارزش‌ها و توانمندی‌های انسان به ماهو انسان، بدون توجه به هویت‌های پسینی جنسیت، قومیت، نژاد، مذهب، طبقه و نظایر آن یکی از تعیینات مهم برای سنجش سطح کیفیت توسعه انسانی است. تقسیم نابرابر امتیازات اجتماعی بر مدار هویت جنسیتی افراد یکی از موانع اصلی توسعه در اغلب جوامع می‌باشد. برابری جنسیتی بدان معناست که زن و مرد حقوق و وظایف یکسانی دارند و همه از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردار هستند؛ برابری جنسیتی همچنین به عنوان یکی از اهداف برنامه توسعه هزاره سازمان ملل متعهد انتخاب شده است. عدالت جنسیتی به مبنایی می‌پردازد که بر اساس آن، منابع و امکانات به صورت غیر تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان تقسیم شده است. (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴، ۵۰). نابرابری جنسیتی به بی‌عدالتی در حق نیمی از اعضای جامعه بشری به دلیل جنسیت و زن بودن آنها اشاره دارد و در مقابل این وضعیت عدالت جنسیتی بر برابری جنسیتی به عنوان اصل اساسی خود تاکید می‌کند. (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴، ۵۱).

آمارتیا سن در بررسی عدالت اجتماعی به دنبال توجه به زندگی واقعی مردم است به همین دلیل درصدد طرح نظریه‌ای که از طریق کاهش بی‌عدالتی‌هایی که در دنیای واقعی وجود دارد، عدالت را ارتقاء بخشد در همین راستا او بیان می‌کند که بجای رهیافت «سامانه محور» نظریه خود را در رویکرد «واقعیت محور» عدالت اجتماعی طرح می‌کند. در رهیافت نخست به دنبال ترسیم جامعه کاملاً عادلانه از طریق نوعی نهادگرایی استعلاایی است و برقراری عدالت را منوط به سامان خاص این نهادها می‌داند. اما سنت دوم فلسفه سیاسی به زندگی واقعی مردم از طریق بررسی زندگی که آنها در پیش دارند می‌پردازد. (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴، ۵۸). بدین سان، توجه سن به زندگی و کیفیت آنها

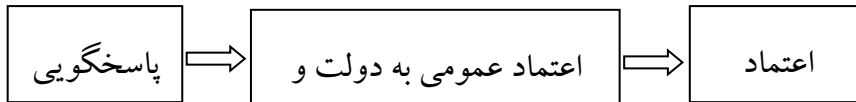
در شرایط واقعی است و به همین دلیل معتقد است مبنایی که در نظریه عدالت و برابری در نظر گرفته می‌شود باید مبتنی بر زندگی عینی افراد باشد.

سن در توضیح اندیشه خود درباره عدالت، از مفهوم «قابلیت» استفاده می‌کند و آن را «مجموعه‌ای از عملکردهای مختلف می‌داند که برای فرد با ارزش هستند و فرد می‌تواند از میان آنها دست به انتخاب بزند». سن در مورد مفهوم قابلیت دو مفهوم اساسی «آزادی» و «عملکرد» را به کار می‌برد که در ارتباط با هم اندیشه قابلیت را شکل می‌دهند. زمانی که سن از آزادی به عنوان محور رهیافت قابلیت سخن می‌گوید منظور او توانایی انتخاب عملکردهایی است که برای فرد با ارزش هستند و فرد برای داشتن آنها دلیل دارد. سن با تعبیری که از قابلیت و آزادی دارد توانایی انتخاب کیفیت زندگی را به جای رفاه محوری در رویکردهای رشد محور توسعه قرار می‌دهد. وی با تشریح آزادی درصدد است عاملیت و توانمندسازی افراد را در انتخاب ارزش‌های اساسی خود برجسته کند و آن را به عنوان دغدغه اساسی توسعه مطرح نماید. (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴، ۶۱). از سو دیگر، ارتباط توسعه و عدالت با دموکراسی یکی از محورهای اساسی رویکرد قابلیت سن می‌باشد (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴، ۶۴). بنابراین، براساس رویکرد «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه زمانی می‌تواند عادلانه باشد که مهمترین موانع قابلیت زنان را رفع کند و زمینه توانمندی آنها در راستای انتخاب ارزش‌های خود را فراهم سازد. (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴، ۶۷). سن با تمرکز بر قابلیت و توانایی انتخاب زندگی مطلوب، ملاک جامعی را برای ارزیابی زندگی زنان ارائه می‌دهد و از سویی دیگر با تاکید بر قدرت-یابی و عاملیت بخشی به زنان می‌تواند فاعلیت بخشی به زنان در راستای رهایی از عوامل نابرابری ساز را در دستور کار قرار دهد. (میروسی نیک؛ ۱۳۹۴: ۷۰)

اعتماد عمومی

اعتماد مهمترین سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه است که به نوبه‌ی خود نشانه‌ای از ارتقاء توسعه‌انسانی در یک جامعه است. اعتماد عنصری است که افراد را به داشتن ارتباط دو سویه و یا چند سویه تشویق می‌کند. سهولت همکاری و تعاون اجتماعی در یک جامعه مبتنی بر اعتماد عمومی است. یکی از عرصه‌هایی که اعتماد در آن مطرح است، عرصه روابط اعتماد عمومی یکی از محورهای اصلی نظریه‌های دولت و سازمان دولتی است. اعتماد عمومی یکی از سرمایه‌های اجتماعی است که وحدت را در سیستم‌های اجتماعی، ایجاد و حفظ میکند. اعتماد شهروندان را به نهادها و سازمان‌هایی که نمایندگان آنها هستند پیوند می‌دهد و از این طریق مشروعیت و اثر

بخشی دولت دموکراتیک افزایش می‌یابد (اصغری و همکاران؛ ۱۳۹۲، ۵۶) و همچنین سطح اعتماد به نظام سیاسی به عنوان پشتوانه و مبنای جهت گیری و فعالیت‌های نظام اداری افزایش خواهد یافت. دولت‌های پاسخگو نسبت به جلب اعتماد عمومی در جامعه توفیق می‌یابند. ارتباط بین پاسخگویی، اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در مدل مفهومی زیر ارائه شده است. (اصغری و همکاران؛ ۱۳۹۲، ۶۰.)



بنابراین، اعتماد عمومی نسبت به دولت برای مدیران، کارکنان و کارگزاران هر نظام سیاسی اهمیت دارد؛ زیرا در پشتیبانی از تدوین و اجرای خط مشی‌های عمومی و همین‌طور همراهی و اثربخشی شهروندان نقش محوری ایفا می‌کند. از دیدگاه مدیریتی علت بی‌اعتمادی به حکومت‌ها، نوع عملکرد دولت است. (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۰؛ ۷۳) مشارکت مردم در قالب گفت‌وگو هویت شهروندی به مثابه کشنگری فعال در امر هنجارگذاری عمومی، منظری نوین به مقوله دموکراسی به عنوان فرایندی مشورتی را ترسیم می‌نماید. گفتنی است که بسیاری از مکاتب یک ارتباط قوی بین اعتماد و دموکراسی در جامعه یافته‌اند. آنها می‌گویند اعتماد نقش برجسته‌ای را در تعهد به دوام دموکراسی در عرصه‌های مختلف ایفا می‌کنند؛ این مکاتب همچنین اعتماد را به عنوان منبع اجتماعی سودمند که وحدت و همکاری را برای کسب سود متقابل تسهیل می‌کنند در نظر می‌گیرند. از سوی دیگر برخی مکاتب سرمایه اجتماعی هم معتقدند که اعتماد تعمیم یافته، مردم را به پیوستن در انجمن‌های داوطلبانه و درگیر شدن در فعالیت‌های مدنی تشویق می‌کنند. (نوابخش و همکاران، ۱۳۹۳، ۶).

با عنایت به مطالب اشاره شده آمارتیا سن تأکید و توجه خاصی بر جامعه انسانی و سرمایه گذاری منابع انسانی دارد و ضمن اذعان به نسبت مثبت دموکراسی و اعتماد، دموکراتیک بودن ساخت قدرت را بسترساز ثبات اجتماعی و اعتماد عمومی می‌داند.

اعتماد عمومی از جمله سنجه‌هایی است که به عنوان پیش فاکتور توسعه انسانی محسوب می‌شود. همانگونه که پیشتر هم گفته شد برای تقویت رشد اجتماعی باید مطلوب بودن سطح شاخص‌های توسعه انسانی را نیز در نظر داشت. آمارتیا سن شاخص سنجش رفاه جامعه «رفاه اجتماعی» را مبنای وضعیت یک جامعه قلمداد می‌کند و آن را دارای نسبت علی با توسعه انسانی می‌داند.

نیاز به گفتن نیست که مقوله توسعه انسانی در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی در هم تنیده است. لذا وجود نقص در یک بعد می‌تواند دیگری را نیز تحت الشعاع قرار دهد. در بعد اجتماعی ایران بعد از انقلاب، سرمایه‌ی اجتماعی ایران از طریق کاهش اعتماد عمومی که بعضاً در مطالعات موردی و ملی انجام می‌گیرد علامت‌های مناسبی را نشان نمی‌دهد. یکی از مواردی که می‌تواند موجب اعتماد یا بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دولت شود وجود افراد، خانوارها و گروهها در عرصه اقتصاد ایران است. باید گفت در بسیاری از جوامع دارای اعتماد پایین مشکل آنها نبود سرمایه اجتماعی نیست، بلکه حقیقت این است که میزان شعاع اعتماد گروه‌هایی که با هم همکاری می‌کنند کم است. در واقع اعتماد نیرویی است که باعث می‌گردد هر سازمان و گروهی کارآمدتر فعالیت کند و اگر اعتماد نباشد همکاری اقتصادی و اجتماعی میسر نمی‌شود. (شاکری و همکاران: ۱۳۹۵، ۲۵۱) در سال‌های اخیر وجود مشکلات اقتصادی در ایران و نیز تحریم‌ها، اختلاس‌ها و... تا حدودی توانسته بر اعتماد عمومی در کشور لطماتی را وارد کند.

ابعاد سیاسی

توسعه‌ی انسانی به عنوان گفتمانی چند وجهی در کنار ابعاد اقتصادی و اجتماعی، دارای بعد و تقریری سیاسی از مقوله‌ی توسعه نیز می‌باشد. بدین معنا، توسعه بدون بسط آزادی‌های سیاسی و مدنی که مردم از آن برخوردارند باشند، فرایندی ناقص خواهد بود. توسعه‌ی انسانی مستلزم حذف موانع اصلی بر سر راه آزادی است. فقر و ظلم، فرصت‌های ناچیز اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و... جزء موانع تحقق آزادی ضروری برای تحقق توسعه‌ی انسانی به شمار می‌رود. آزادی سیاسی و مشارکت دارای رابطه‌ی نزدیک با توسعه انسانی است توسعه انسانی نمادی از توسعه پایدار و یکی از کانونی‌ترین مباحث اثرگذار بر توسعه سیاسی جوامع تلقی می‌شود. به طوری که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل نیز بر اهمیت سیاست برای توسعه انسانی تأکید می‌شود. توسعه‌ی انسانی می‌تواند با توانمندسازی مردم جهت تأکید بر سیاست‌هایی که فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی را بسط می‌دهند حکومت دموکراتیک را توسعه دهد. به نوعی، کیفیت حکومت داری به طور اساسی از نتایج توسعه‌ی انسانی پایدار تلقی می‌شود. (متفکرآزاد و همکاران؛ ۱۳۹۳، ۸۷). از این بعد و در چارچوب دیدگاه آمارتیاسن، توسعه انسانی در ایران بعد از انقلاب با اتکاء به شاخص «آزادی‌های مدنی»، «نهادهای مدنی» و «مشارکت و رقابت» به عنوان بعد سیاسی این نوع از توسعه سنجیده و ارزیابی می‌شود.

آزادی های مدنی

قرارگرفتن «انسان» در مرکز و کانون توسعه، بدون رسمیت یافتن آزادی های وی به فرایندی عقیم و متناقض با خود بدل می شود. آزادی های مدنی به عنوان یکی از مقولات توسعه در بطن نظریه ای آمارتیا سن، آزادی هایی هستند که حکومت نمی تواند بر اساس قانون یا تفسیر قضایی و بدون محاکمه آنها را سلب کند. با وجود تنوع در برداشت و دامنه ای این آزادی ها در فرهنگ و کشورهای مختلف، وجه مشترک و عام آنها مشتمل بر آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، حق امنیت، حق برخورداری از محاکمه عادلانه و حق زیستن می باشد. با توجه به آنچه که قبل تر گفته شد میان گفتمان توسعه انسانی آمارتیا سن و آزادی علیتی برقرار است؛ به گونه ای که وی از «توسعه به مثابه آزادی» نام می برد. در این دیدگاه تاکید بر آزادی های انسانی به عنوان معیار شناخت توسعه در تعارض با دیدگاه های محدودتر توسعه، همچون شناسایی توسعه با رشد تولید ناخالص ملی یا افزایش درآمد شخصی یا صنعتی کردن، قرار می گیرد. در پرتو دیدگاه توسعه به مثابه آزادی، آمارتیا سن روشن می سازد که با شیوه صنعتی نمی توان این نکته مهم را درک کرد که آزادی های اساسی شامل آزادی مشارکت سیاسی یا فرصت کسب آموزش و پرورش ابتدائی یا مراقبت بهداشتی از جمله عناصر سازنده توسعه هستند یا خیر. لذا نقش های ابزاری آزادی شامل عناصری متمایز اما به هم مرتبطی مانند آزادی های سیاسی، آزادی های اقتصادی، فرصت های اجتماعی، عملکرد های شفاف و امنیت حمایتی هستند. (منصوری و همکاران؛ ۱۳۹۶، ۱۳۸)

ایران در دوران بعد از انقلاب از نقطه نظر آزادی های مدنی فراز و فرودهای مختلفی را تجربه کرده است. درمقاطع مختلفی بحث حقوق بشر در ایران، در جوامع بین المللی مطرح شده است. توجه به محتوای گزارش های ارائه شده توسط نمایندگان اعزامی کمیسیون حقوق بشر یا نهادهای مختلف بین المللی که به منظور ارزیابی حقوق بشر در ایران به این کشور سفر می کردند و نیز محتوای قطعنامه های صادره علیه ایران، نشان می دهد با وجود نکات منفی فراوانی که فصل مشترک فصلنامه هاست، از دهه ۱۹۹۰ به بعد شاهد بهبود گزارش های صادره و ملایم تر شدن لحن گزارش ها و قطعنامه ها هستیم.

برخی از اقدامات مثبت ج.ا.ا. در زمینه حقوق بشر همچون گسترش مطبوعات، کتاب، نشریات و اینترنت که به تقویت آزادی بیان می انجامد، اصلاحات قضایی، عفو مجرمان، برپایی انتخابات، توجه به حقوق اقلیت های دینی، رشد مشارکت زنان، طرح مباحثی همچون جامعه مدنی و

قانون‌گرایی، همکاری فعال با نهادها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر، تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی، تلاش برای تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر و اقدامات مشابه دیگر، باعث بهبود دیدگاه جهانی نسبت به حقوق بشر در ایران شده است. (علیزاده ثانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶)

نهادهای مدنی

وجود نهادهای مدنی در صور مختلف نمود و نمادی از توسعه به طور عام و توسعه‌ی انسانی به طور خاص در یک کشور است. نهاد مدنی به نهادهایی در راستای ایجاد قابلیت در توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در یک کشور گفته می‌شود که افراد متفرق و متفرد با عضویت در آنها و یا به رسمیت شناختن آنها واجد هویتی نهادی می‌شوند که می‌توانند مطالبات خود را از آن طریق دنبال نمایند. مشخصه اصلی نهادهای مدنی، غیردولتی بودن آنان و عدم وابستگی تشکیلاتی و مالی به حاکمیت سیاسی و ارگان دولتی یک کشور است. به عبارت دیگر نهاد مدنی، یکی از کارگزاران جامعه مدنی است؛ جامعه مدنی شامل همه حوزه‌هایی است که پس از تعیین و تجزیه حوزه دولت باقی می‌ماند بدین معنی، جامعه مدنی، حوزه‌ای است که در آن کشمکش‌های اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک واقع می‌شوند و دولت می‌کوشد آن منازعات را از طریق وساطت یا سرکوب حل کند. با این وصف، نهادهای مدنی تشکلهایی هستند که فارغ از فعالیت مستقیم سیاسی، در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فعالیت داشته و واسطه میان مردم و دولت‌اند. (قبادی، ۱۳۹۸؛ ۲۰۸)

نیاز به گفتن نیست که توسعه انسانی در یک جامعه با توجه به اعتماد میان دولت - ملت به عنوان دو عنصر جدا نشدنی و با اطلاع از وضعیت شاخص توسعه انسانی، جامعه را به سمت ثبات یا بی‌ثباتی به پیش می‌برد. شاخص‌های توسعه انسانی از دیدگاه آمارتیا سن که شامل گسترش آزادی‌های سیاسی و مدنی و افزایش مشارکت نهادهای مدنی می‌گشت ناظر بر رابطه علت و معلولی میان توسعه انسانی و مدنیت جامعه می‌باشد.

آمارتیا سن در بعد سیاسی توسعه انسانی، فضای قابلیت زای اجتماعی و درجه برقراری دموکراسی را مورد توجه قرار داده است. بنابراین، احزاب سیاسی به عنوان جزیی از نهادهای مدنی نقش بسیار مهمی در نظام‌های مدنی ایفا می‌کنند و در شکل‌دهی به دموکراسی جوامع بسیار موثر هستند. با ابتناء به این اقتضائات نهادی برای داوری درخصوص میزان توسعه‌ی انسانی در جوامع می‌توان گفت سنجش وضعیت توسعه‌ی انسانی در ایران بعد از انقلاب از نقطه نظر وضعیت نهادهای مدنی از

لحاظ کیفیت و عملکرد این نهادها قابل قبول نیست. چرا که دایره و دامنه‌ی فعالیت این نهادها در ایران بیشتر بصورت مناسبتی و فصلی است. یعنی احزاب و دیگر نهادهای مدنی به جای تقویت جامعه و نمایندگی مطالبات برخاسته از اراده‌ی عمومی در فصل انتخابات و بزنگاه‌های هیجانی اتمسفر سیاسی و اجتماعی، بیشتر نقش تقویت ساختارهای سیاسی و مشروعیت‌زایی برای آنها و کنترل افکار عمومی را بازی نموده‌اند.

مشارکت و رقابت

اهمیت مشارکت در ارتقاء شاخص‌های انسانی تا آنجا است که ارسطو ارتقاء «انسان» به مقام «شهروند» را با مقوله‌ی «مشارکت» پیوند می‌زند و مشارکت فعال در عرصه‌ی زندگی سیاسی را خصیصه‌ی ماهوی شهروندی می‌داند. از سوی دیگر، ارسطو در ساحتی دیگر بحثی را مطرح می‌نماید که خود می‌تواند یکی از خاستگاه‌های قابل ارجاع در خصوص توسعه انسانی باشد؛ به اعتقاد وی «ثروت اساساً چیزی نیست که ما به دنبال آن هستیم چرا که این نوع ثروت فقط برای به دست آوردن چیزهای دیگر به کار می‌رود». این رویکرد می‌تواند شالوده‌ی اصلی رویکرد قابلیت آمارتیاسن که عبارت است از توانایی یک فرد برای داشتن انتخاب‌های مختلف و دستیابی به سطح رفاه قلمداد شود. در واقع توسعه انسانی مبتنی بر ایده اساسی است که پیشرفت جوامع انسانی را نمیتوان تنها با درآمد سرانه اندازه‌گیری کرد، بلکه لازمه دستیابی به زندگی بهتر علاوه برداشتن درآمد بالاتر، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت‌های انسانی است. بنابراین توسعه انسانی عبارت است از فرایند بسط انتخاب‌ها و ظرفیت‌های انسانی. (صادقی و همکاران؛ ۱۳۸۶، ۲۸۵)

یکی از مواردی که دارای رابطه علی و نقش محوری با توسعه انسانی است، مشارکت و رقابت شهروندی است که در یک جامعه اثرگذاری خود را نشان می‌دهد. مشارکت شهروندی بازتابی از قدرت شهروندی است. مشارکت گسترده در دسترسی به تصمیم‌گیری، شامل مشارکت مردم در فرآیندهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که بر آنها تأثیر می‌گذارد. (بذر افکن و همکاران؛ ۱۳۹۵، ۵۶)

بنابراین، مشارکت و رقابت سالم و تعریف شده در فضای اجتماعی یکی از شاخصهای سنجش توسعه‌ی انسانی در بعد سیاسی است؛ لیکن این مشارکت نباید به مشارکت در انتخابات محدود شود بلکه باید از مشارکت تأییدی و مشروعیت بخشی به هنجارهای سیاسی و اجتماعی موجود فراتر رود

و دامنه‌ی آن به مشارکت تأیسی و خلق هنجارهای جدید برخاسته از اراده‌ی عمومی‌گسترش یابد. استوار براین و در راستای سنجش توسعه‌ی انسانی در ایران در پرتو شاخص مشارکت شواهد حاکی از این است که مشارکت به معنای تأییدی و از بعد کمی شرکت در انتخابات از جایگاه مناسبی برخوردار است؛ چرا که میانگین مشارکت در ده دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران ۶۵/۹۸ درصد بوده است و در دیگر سطوح انتخاباتی نیز آمارهایی مشابه ثبت شده است. (ساعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۶)

توسعه انسانی و ثبات سیاسی در ایران

پارادیم حاکم بر نسبت «ثبات سیاسی» و «توسعه» این است که ثبات سیاسی پیش شرط و مقدمه-ی توسعه است. بدین معنی، «توسعه به آرامش سیاسی نیازمند است تا افراد و مجموعه‌های انسانی به فکر ابداع و خلاقیت باشند. فراز و نشیب‌های سیاسی و بلا تکلیفی در میان مشروعیت سیاسی، تحقق توسعه را به تأخیر می‌اندازد و در نهایت، آن را غیر ممکن می‌سازد. ناآرامی‌های سیاسی، اطمینان و امید به آینده را که زمینه‌ی ساز توسعه است، مختل می‌سازد و فضای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جامعه را آلوده می‌کند و در مجموع به کاهش کارایی و مطلوبیت می‌انجامد.» (موتقی و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۳۴). بنا بر استدلال این پارادیم مقتضی است که «بی‌ثباتی‌های سیاسی از نوع جنگ داخلی و خارجی، ناآرامی‌های اجتماعی، تهدیدات امنیتی نسبت به جامعه و نظام سیاسی و... بر رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، فرار سرمایه‌های مالی و انسانی، تأثیر منفی و مخرب دارد و علاوه بر آن باعث از اولویت افتادن توسعه و توجه به اهدافی غیر از آن می‌شود همچنین بی‌ثباتی در مدیریت، سیاست‌ها و قوانین در اثر منازعات سیاسی و عدم توافق نخبگان و گروه‌های اصلی جامعه، نداشتن استراتژی و برنامه‌ی مشخص و... با غیرقابل پیش‌بینی نمودن آینده و افزایش خطر باعث از بین رفتن فضای مناسب سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌شود و به جای آن فعالیت‌های زودبازده و عمدتاً مخرب اقتصادی رواج پیدا می‌کند» (موتقی و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۳۷). اگرچه، در ظاهر بدون حداقلی از ثبات و قاعده‌مندی سیاسی و اجتماعی امکان تحقق «توسعه» در یک جامعه ممتنع می‌شود اما در واقع می‌توان گفت که ثبات سیاسی در خلاء به وجود نمی‌آید و در بهترین حالت می‌تواند به عنوان عاملی «میانجی» در ایجاد توسعه ایفای نقش بنماید. اگر ثبات سیاسی، در شرط تحقق توسعه لحاظ شود، نیاز به گفتن نیست

که تحقق خودِ ثبات سیاسی نیازمند مقدمات و پیش شرط‌های ضروری است. مبتنی بر این افتراض می‌توان «توسعه انسانی» را مقدم‌ترین مقدمه‌ی مقدمات ضروری توسعه به حساب آورد. بدین معنا، اگرچه در نظرگاه‌های مختلف هر یک برای رسیدن به توسعه اولویت را به یکی از موارد از قبیل «دولت توسعه‌گرا»، «ثبات سیاسی»، «فرهنگ سیاسی»، «سنت تاریخی» و... داده‌اند، با این حال، هرکدام از این موارد به عنوان «علت توسعه» خود می‌تواند «معلول» علتی مقدم به نام «توسعه انسانی» باشد. توسعه جز از طریق رفتار «انسان» و برای «انسان» افاده‌ی معنا نمی‌کند؛ بنابراین، ثبات سیاسی در یک جامعه به عنوان سرچشمه‌ی «سامان اجتماعی - سیاسی نیک» جز از مجرای توسعه‌ی «انسان»ی ممکن نخواهد بود. در نسبت «توسعه انسانی» و «ثبات سیاسی» استدلال بر این است که با تحقق شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در سه بعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که زمینه‌های ظهور ثبات سیاسی به عنوان بستری برای تحقق «سامان سیاسی نیک» فراهم می‌گردد.

استوار بر این، ایران در سال‌های بعد از انقلاب ۱۹۷۹ در ابتدا با عوامل مختلفی از جمله دولت جدید و نهادهایی که به خوبی شکل نگرفته و در شرایطی تثبیت نشده بود و نیز دوران جنگ که دارای مشکلات عدیده‌ای در وضعیت ثبات سیاسی بود، قرار گرفت (دهقانی فیروز آبادی و همکاران: ۱۳۹۱، ۵۸). همچنین وجود تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی که در دهه‌های اخیر وجود داشت سبب شد ایران در ثبات سیاسی با چالش‌هایی همواره همراه باشد. لیکن، دلیل ثبات سیاسی ناپایدار و شکننده‌ی در ایران بعد از انقلاب را باید در وضعیت شاخص‌های موجود «توسعه انسانی» و تحقق و تأسیس زمینه‌های یک ثبات سیاسی پایدار در آینده را باید در ارتقاء این شاخص‌ها در ادامه‌ی مسیر طی شده جستجو کرد. الف. بعد اقتصادی. در ایران بعد از انقلاب به دلیل وجود تحریم‌ها و نیز فشارهای بین‌المللی و همچنین سوء مدیریت‌ها در فضای مدیریتی کشور شاخص‌های «درآمد سرانه»، «بیکاری» و «فقر» در بعد اقتصادی توسعه انسانی همواره با کاستی و کمبودهایی همراه بوده است. با توجه به دلایل موجود ضعف در سرمایه‌گذاری و نیز جذب توریسم بر رشد اقتصادی نیز اثرگذار بود. این موارد موجب بهم خوردن چرخه اقتصادی و نیز افزودن بیکاری و فقر در کشور گردیده و درآمد سرانه مردم نیز رو به کاهش گذاشته است و منجر به نارضایتی و نیز بی‌ثباتی سیاسی شده است. ب. از نقطه نظر بعد اجتماعی نیز از آنجا که تغییرات اقتصادی و اجتماعی در هم تنیده شده و در طی چند سال اخیر آمارهای اقتصادی رشد منفی را تجربه کرده بروز تغییرات زندگی و نیز افزایش شکاف‌های اجتماعی که از عوامل بی‌اعتمادی اجتماعی می‌باشد، زمینه

بی‌ثباتی سیاسی را در کشور افزایش داده است. بدیهی است که میان «اعتماد اجتماعی» و «مشارکت و رقابت سیاسی» به مثابه‌ی وجوه سیاسی توسعه‌ی انسانی پیوند آشکاری وجود دارد. وجود مشارکت و آزادی‌های سیاسی می‌تواند منجر به رقابت میان احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی و در نتیجه ثبات سیاسی گردد. ایجاد رقابت سالم تا حدودی می‌توانست به فضای موجود رونق بخشد. وجود جناح بندی‌ها در کشور تا حدودی منجر به ایجاد فضای دو قطبی و نیز اختلاف افکنی شده است. طرح برخی موارد و مسائل برای جناح رقیب و ایجاد شبهه در افکار عمومی موجب بی‌ثباتی سیاسی در کشور گردیده است.

نتیجه‌گیری

تبیین نسبت توسعه‌ی انسانی و ثبات سیاسی مسأله‌ی مقاله‌ی حاضر را تشکیل می‌دهد. مفاهیم مرتبط با مقوله‌ی توسعه را نمی‌توان از منظر نسبت تقدم و تأخر، علت و معلوم و تباین و اشتراک مورد سنجش قرارداد؛ چرا که تمامی این مفاهیم در نسبتی دیالکتیک با هم دوایری متداخل را تشکیل می‌دهند که یکی بدون دیگری قابل تصور نیست. با این حال، در سنت و ادبیات توسعه همواره مقوله‌ی ثبات سیاسی به عنوان پیش شرط توسعه و توسعه در امتداد آن در نظر گرفته می‌شود. مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر سنجش این نسبت در ایران بعد از انقلاب در پرتو چارچوب نظری آمارتیا سن، به این نتیجه دست یافته است که ثبات سیاسی با وجود اهمیتی که در مقوله‌ی توسعه دارد، به عنوان حلقه‌ی واسط میان توسعه‌ی انسانی و توسعه به طور عام ایفای نقش می‌نماید. بدین معنی، توسعه نیازمند تحقق ثبات سیاسی و ثبات سیاسی جز از مجرا و محمل توسعه‌ی انسانی قابلیت تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین، مانع اصلی توسعه در ایران بعد از انقلاب را باید در شکنندگی ثبات سیاسی جستجو کرد و تحقق زمینه‌های لازم برای ایجاد یک ثبات سیاسی پایدار از طریق توزیع منابع در راستای تقویت و توسعه‌ی انسانی است. شاخص و معیارهای سنجش توسعه‌ی انسانی با اتکاء به رویکرد آمارتیا سن در سه بعد اقتصادی با تأکید بر زیر شاخص‌های درآمد سرانه، بیکاری و فقر، بعد اجتماعی با تمرکز بر زیر شاخص‌های عدالت جنسیتی، اعتماد و سرمایه‌ی اجتماعی و امید به زندگی و در بعد سیاسی با تأکید بر زیر شاخص‌های رقابت و مشارکت، آزادی‌های مدنی و نهادهای مدنی مورد بررسی قرار گرفته است. تبیین توسعه‌ی انسانی در ایران بعد از انقلاب بر اساس شاخص‌های فوق وضعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد؛ بنابراین برای رسیدن به ثبات سیاسی به عنوان مقدمه‌ی

توسعه باید در راستای ارتقاء این شاخص‌ها برنامه‌ریزی‌های کلان صورت پذیرد.

منابع :

آمارتیا سن ، سن (۱۳۹۴). « توسعه به مثابه آزادی » دکتر وحید محمودی ، دانشگاه تهران

مقالات :

آقابخشی ، حبیب‌الله ؛ محتشمی ، مهرنوش (۱۳۸۹). "بررسی جایگاه زنان در محتوای برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب" *پژوهش اجتماعی* ، شماره ۷ ، تابستان ، ۴۷ - ۷۱ .

ابراهیمی‌فر، طاهره ؛ اخوان ، تورج (۱۳۹۲). "مطالعه تطبیقی تاثیر سیاست های توسعه‌ای سازمان ملل متحد بر توسعه انسانی در آفریقای جنوبی و ایران" *مطالعات روابط بین‌الملل* ، بهار ، شماره ۲۱ (علمی - پژوهشی / *ISC*) ۹ تا ۳۶ .

اصغری ، حرمت ؛ اسدی ، اسماعیل (۱۳۹۲). "تأثیر پاسخگویی بر اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی (مورد مطالعه : سازمانهای دولتی ایران)" *خط مشی گذاری عمومی در مدیریت ، بهار و تابستان* ، شماره ۹ ، ۵۳ تا ۷۶ .

اکبری ، عابد ؛ اشرفی ، مجتبی (۱۳۹۷). "تبیین و تعریف علل اجتماعی بی ثباتی سیاسی با استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای ، کیفی‌فازی" *پژوهش نامه تاریخ ، سیاست و رسانه ، زمستان ، شماره ۴ ، ۵۷۱ تا ۵۹۶* .

امام جمعه زاده ، سیدجواد ؛ رهبرقاضی ، محمود رضا ؛ عیسی نژاد ، امید ؛ مرنندی ، زهره (۱۳۹۱) . "بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان"

پژوهشنامه علوم سیاسی ، پاییز ، سال هفتم ، شماره چهار (پیاپی ۲۸) ، ۷-۳۴

بذر افکن ، اشکان ؛ قباشی ، نسیم (۱۳۹۵) . "بررسی ارتباط میان شاخص حکمرانی خوب و اندازه دولت با شاخص توسعه انسانی در ایران" *راهبرد اقتصادی ، پاییز ، سال پنجم - شماره ۱۸ (علمی - پژوهشی / ISC)* ، ۴۹ تا ۷۶ .

پناهی ، محمد عادل (۱۳۸۳). "درآمدی بر ثبات سیاسی" *راهبرد ، بهار ، شماره ۳۱ (ISC)* ، ۳۶ تا ۴۲ .

پورترکارونی ، محمد ؛ شارع‌پور ، دکتر محمود (۱۳۹۹). "فقر شهری در ایران ؛ فرا تحلیل و یک مرور نظام‌مند" *مطالعات ساختار و کارکرد شهری ، بهار ، شماره (ISC)* ، ۶۱ تا ۸۰ .

ترابی، یوسف (۱۳۸۴). "آسیب شناسی مدیریت توسعه در ایران" دانش سیاسی، پاییز و زمستان، شماره ۲ (ISC)، ۱۰۳ تا ۱۳۴.

حسینی، سید یعقوب؛ حسینی، سید مصیب (۱۳۹۶). "بررسی تاثیر ثبات سیاسی و کنترل فساد و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مورد مطالعه: کشورهای منطقه منا" فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، بهار، شماره ۱۷، سال پنجم، ۱۴۵-۱۶۱.

دانایی، علی (۱۳۸۹). "جایگاه ایران در شاخص توسعه انسانی: نگاهی اجمالی به گزارش undp در سال ۲۰۰۹ و استراتژی‌های راهبردی توسعه در ایران" کار و جامعه، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۱۸ و ۱۱۹: ۶۶ تا ۷۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ رادفر، فیروزه (۱۳۹۱). "رابطه ثبات سیاسی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران" رهیافت انقلاب اسلامی، تابستان، شماره ۱۹ (علمی و پژوهشی، ISC)، ۴۷ تا ۶۰.

دیالمه، نیکو؛ برادران حقیر، مریم (۱۳۸۹). "مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب"، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲ (علمی-پژوهشی)، پاییز و زمستان، ۶۴-۷۱.

رحیمی، رئوف؛ حسین، مسعودنیا؛ پرویز، جلیلی (۱۳۹۲). "تجزیه و تحلیل تطبیقی تاثیر توسعه انسانی و امید به زندگی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه" دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال دوم، پاییز و زمستان، ۱ تا ۳۴.

رفعت، منیره (۱۳۹۷). "یکپارچگی مالی و نقش آن در همگرایی درآمد سرانه مطالعه موردی: ایران و کشورهای در حال توسعه" پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، تابستان، شماره ۳۱ (علمی-پژوهشی/ISC)، ۱۲۳ تا ۱۳۴.

رنجبر، امید؛ علی، زهرا (۱۳۹۲). "پویایی درآمد سرانه در اقتصاد ایران" فصلنامه مفید، زمستان، شماره ۹۹ (علمی-پژوهشی/ISC)، ۱۴۷ تا ۱۶۲.

رنی پرندرگست؛ صبغی، علی اصغر (۱۳۸۶). "آزادی و توسعه" راهبرد توسعه، پاییز، شماره ۱۱، (ISC)، ۱۲۳ تا ۱۴۸.

زاهدی، شمش‌السادات؛ خانباشی، محمد (۱۳۹۰). "از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی (پژوهشی پیرامون رابطه اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران)" پژوهش‌های مدیریت در ایران، زمستان،

دوره پانزدهم، شماره ۴ (علمی-پژوهشی) / *ISC*، ۱۳ تا ۹۶.

ساعی، علی؛ سرداری، علی اکبر؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی (۱۳۹۵). "رقابت حزبی و مشارکت انتخاباتی: تحلیل ده دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران (۱۳۸۵-۱۳۸۸)" جامعه‌شناسی تاریخی، پاییز و زمستان، دوره هشتم - شماره ۲ (علمی - پژوهشی) / *ISC*، ۱ تا ۱۰۴.

شاکری، عباس؛ مومنی، فرشاد؛ محمدی، تیمور؛ علیزاده، سعیده (۱۳۹۵). "بررسی اثر اعتماد عمومی شده بر تولید با تاکید بر شعاع بی‌اعتمادی فوکو یاما؛ مطالعه موردی هشت بخش اقتصاد ایران" *جغرافیا، بهار*، شماره ۴۸ (علمی-پژوهشی) ۲۳۴ تا ۲۵۹.

صادقی، حسین؛ عبدالهی حقی، سولماز؛ عبدالله‌زاده، لیلا (۱۳۸۶). "توسعه انسانی در ایران" *رفاه اجتماعی، بهار*، شماره ۲۴ (علمی-پژوهشی) / *ISC*، ۲۸۱ تا ۳۰۴.

طاهری بازخانه، صالح؛ کریم‌زاده، مصطفی؛ تحصیلی، حسن (۱۳۹۴). "بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر بر امید به زندگی در ایران" *مجله اقتصادی، فروردین و اردیبهشت، سال پانزدهم*، شماره ۱، ۲، ۱۷ تا ۹۴.

علی‌زاده ثانی، محسن؛ الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۶). "تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران" *مطالعات مدیریت، بهبود و تحول، بهار*، شماره ۵۳ (علمی-پژوهشی) / *ISC*، ۱ تا ۲۴.

عنبری، موسی (۱۳۸۲). "اندیشه پساتوسعه‌گرایی و کشت فرهنگی" *علوم انسانی، تابستان*، شماره ۳۵ (*ISC*)، ۵۳ تا ۸۴.

غفاری، هادی؛ صفایی شکیب، علی؛ موسیوند، مریم (۱۳۹۶). "نرخ بیکاری بهینه در ایران: رویکرد بهینه یابی پویا" *مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، پاییز*، شماره ۲۳ (علمی - پژوهشی) / *ISC*، ۲۳۷ تا ۲۵۶.

فطرس، محمدحسن؛ اکبری شهرستانی، فاطمه؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۱). "بررسی اثر آزادی اقتصادی بر امید به زندگی (مطالعه کشورهای منتخب شامل ایران، با رویکرد داده های تلفیقی)" *فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال اول*، شماره سوم، زمستان، ۱۷۰ تا ۱۹۳.

قبادی، خسرو (۱۳۹۸). "تعیین و اولویت بندی شاخص های نقش نهادهای مدنی بر کارآمدی دولت" *پژوهش سیاست نظری، بهار و تابستان*، شماره ۲۵ (علمی - پژوهشی) / *ISC*، ۲۰۵ تا ۲۳۳.

متفکر آزاد، محمدعلی؛ اسدزاده، احمد؛ امینی خوزانی، محسن؛ شیرکش، محمود (۱۳۹۳). "تحلیل اثرات همزمان آزادی اقتصادی، توسعه انسانی و آزادی سیاسی در کشورهای منتخب (۲۰۱۰-۲۰۱۰)"

- ۲۰۰۱) پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، زمستان، شماره ۱۳ (علمی - پژوهشی / *ISC*)، ۹۶ تا ۷۹.
- مظفری‌نیا، مهدی (۱۳۹۲). "خود آگاهی به وضع تاریخی نظریات توسعه: تاملی در نسبت علوم‌انسانی و توسعه" *سوره‌اندیشه*، آذر و دی ماه، شماره ۷۳ - ۷۲، ۱۳۱ - ۱۴۰.
- ملکی، امیر؛ عظیمی رستا، محمود (۱۳۹۱). "توسعه‌انسانی و اعتماد اجتماعی" *توسعه اجتماعی*، تابستان، شماره ۳۴، (علمی / پژوهشی / *ISC*)، ۱۰۵ - ۱۲۶.
- منصوری، عیسی (۱۳۷۹). "توسعه‌انسانی، زمینه‌ساز توسعه سیاسی و اقتصادی" *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، آذر و دی، شماره ۱۶۰ - ۱۵۹، ۱۶۹ - ۱۶۴.
- منصوری، سیدامین؛ افقه، سید مرتضی (۱۳۹۶). "بررسی اثرهای متقابل آزادی و حکمرانی بر توسعه‌انسانی (رویکرد داده‌های تابلویی در دوره ۱۹۹۵ - ۲۰۱۵)" *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره ۷، شماره ۲۵، زمستان، ۱۳۵ تا ۱۵۵.
- موثق، محمدرضا (۱۳۹۷). "بررسی وضعیت قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه در چارچوب سند چشم‌انداز (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵)" *فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج*، بهار، شماره ۴۲ (علمی-پژوهشی / *ISC*)، ۱۴۹ تا ۱۸۵.
- موثقی، سیداحمد؛ کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۰). "بررسی تاثیر ثبات سیاسی بر توسعه" *فصلنامه سیاست (علمی-پژوهشی / *ISC*)*، شماره ۱۹، پاییز، ۳۲۱ تا ۳۴۰.
- مهدی‌لو، علی؛ حسین، اصغرپور؛ زهرا، کریمی تکانلو (۱۳۹۵). "بررسی رابطه علیت بین شاخص توسعه‌انسانی و رشد اقتصادی در ایران با رویکرد مدل غیر خطی *MS-VAR*" *برنامه‌ریزی و بودجه، تابستان، سال بیست و یکم، شماره ۲ (علمی و پژوهشی / *ISC*)*، ۵۳ تا ۲۵.
- میروسی‌نیک، صادق (۱۳۹۴). "توسعه‌انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد تابعیتی آمارتپاسن" *فصلنامه مطابقت میان رشته‌ای، دوره هفتم، شماره ۴، پاییز، ۷۲ - ۴۷*.
- نادمی، یونس؛ صداقت کالمرزی، هانیه (۱۳۹۷). "بررسی اثر شوک‌های قیمتی نفت و تحریم‌های اقتصادی بر رژیم‌های بیکاری در ایران با استفاده از رهیافت مارکوف سوئیچینگ" *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران*، بهار، شماره ۲۶ (علمی-پژوهشی / *ISC*)، ۱۳۱ تا ۱۵۶.
- نایب، سعید (۱۳۹۵). "ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید" *اقتصاد تطبیقی*، بهار و تابستان، سال سوم، شماره ۱ (علمی-ترویجی / *ISC*)، ۶۱ تا ۸۳.

نوابخش ، مهرداد ؛ رضایی ، محمد ؛ رحیمی ، ماریا (۱۳۹۳). " بررسی رابطه میزان اعتماد شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی آنان (مطالعه موردی ؛ شهر ایلام) " مطالعات جامع شناختی شهری ، بهار ، شماره ۱۰ ، سال چهارم ،
واعظ مهدوی ، محمدرضا ؛ راغفر ، حسین ؛ ازابی ، محمد مهدی (۱۳۸۶). "برونداد سیاست‌های اجتماعی در بهبود توسعه انسانی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی" تأمین اجتماعی ، شماره ۲۸ ، ۲۴۷ تا ۲۶۴.
وثوقی ، منصور ؛ هاشمی ، عبدالرسول (۱۳۸۳). "روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران : مطالعه موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر(چاه کوتاه ، آب‌طویل ، تل‌اشکی)" فلسفه و کلام ، بهار و تابستان ، شماره ۴۱ و ۴۲ (علوم پژوهشی / ISC) ، ۱۶۱ تا ۱۸۶.

Comparison of "human development" and "political stability" in post-revolutionary Iran

Vahid Farhadifar

Master Graduate of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Iraj Ranjbar

(Corresponding Author): Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Abstract

The ratio of "human development" and "political stability" in post-revolutionary Iran is the main issue of this article. In the development literature, political stability is generally referred to as an independent variable and a precondition for the transition to development in various dimensions. According to the authors of this article, although development is a multidimensional and dialectical process, nevertheless, based on the theoretical framework of San Amartyasen, development will not be realized except with the focus on "human" and for "human". Hence, "political stability" is in the position of a mediating variable; In other words, political stability depends on the realization of "human development" and institutional development and the deepening of stability in the political structure of a society and the peaceful transfer of positions in a framework based on public consent. The findings of the study indicate that the main obstacle to the transition to comprehensive development in Iran after the revolution is the fragility of political stability, especially in the mental field of the Iranian biosphere, and the realization of political stability and stability depends on the distribution of resources in favor of capability and "Human development." The necessary information to test the hypothesis has been "judged" through the documentary method of "collection" and the collected information has been "judged" using the method of analysis and interpretation.

Keywords: Human Development, Development, Political Stability, Amartyasen, Social Justice, Social Capital